

## بین تفاوت ره

# از کجاست تا به کجا

### احتشام السلطنه از نگاهی دیگر

غلامحسین میرزا صالح

انتشار منابع و مآخذ تحقیق در تاریخ مشروطیت ایران در دوسه دهه اخیر گسترش قابل ملاحظه‌ای داشته، تا آنجا که اگر مجموع این مدارک و اسناد مورد دقت و استفاده درست علمی قرار گیرد، تصویری بسیار روشن‌تر و کاملتر از رویدادهای عصر مشروطیت خواهیم داشت. اما لازمه تحقق بخشیدن به این «کر قوه تمیز و سنجش اسناد، نیروی تفکر تحلیلی و دانش و بصیرت تاریخی است.

این سخن که گاه شنیده شده باطل است که منابع ما برای مطالعه تاریخ مشروطه چندان زیاد نیست. ما به بهترین منابع - از هر قبیل - درباره مهم‌ترین وقایع آن دوره دسترسی داریم. بخشی از این منابع را مجموعه مفصلی تشکیل می‌دهد شامل: سرگذشت‌های شخصی، خاطرات، یادداشت‌های روزانه، یادداشت‌های متفرقه تاریخی و نامه‌های خصوصی سردمداران امور و دیگران، از هر رده و مقام اجتماعی. انتشار این نوشته‌ها که از نظر ارزش تاریخی هر کدام حکم جداگانه دارد کار بسیار سودمندی است، اما باید دانست که روش کار متصدیان و به کلام رایج «کوشندگان» نشر آن نوشته‌ها بی‌عیب و ایراد نیست. از آنجایی که این متصدیان، تقریباً به اطلاق، در دانش تاریخی در زمره اهل تخصص و تحقیق نیستند، و حتی کمتر از صداقت علمی برخوردارند، نمی‌توان بر اصالت کامل همه این نوشته‌ها صحه نهاد. بدین معنا که گاه در متن سندی قلم برده‌اند، گاه لفظ یا جمله‌ای را از متن اصلی حذف کرده‌اند، گاه اصل نوشته را که محتوایش با مزاج ایشان ناسازگار بوده بکلی نادیده گرفته‌اند و اغلب مقدمه‌ای نامربوط و سست مایه هم افزوده‌اند که در واقع خصلت کاسبکارانه دارد. به هر حال، به همه این کاستیها و کژیها که به اجمال اشاره شد واقفیم. تا وقتی که متن اصلی همه این اسناد و نوشته‌ها در دسترس مطالعه تطبیقی عموم قرار نگیرد - که

البته متصدیان انتشار آنها به این امر تن در نمی‌دهند - ما هستیم و همین متون منتشر شده.

بیشتر آثاری که زیر عنوان «خاطرات» نشر یافته به حقیقت یادداشت‌های پراکنده تاریخی درباره موضوعهای گوناگون است و بدون نظم و نسق خاص. عنوان «خاطرات» - به طور عام - بر آنها نهادن خطا است. حتی دیده شده که تنی چند گرد هم آمده‌اند و هر کدام خاطره شخصی خود را در باره آدمی که از دار دنیا رفته مرقوم فرموده و آن مجموعه را به عنوان «خاطرات» شخص متوفی منتشر کرده‌اند. این تعبیر تازه‌ای است از لفظ «خاطرات» که باید به قاموس لغات افزوده شود.

از آثار مربوط به تاریخ دوران مشروطه فقط چند سرگذشت و خاطره شخصی منظم به دست ما رسیده که آخرین آنها که انتشار یافته خاطرات محمودخان احتشام السلطنه، دومین رئیس مجلس شورای ملی است.<sup>۱</sup> ضروری است که مطالب این اثر مفصل و بسیار مهم در ارتباط با وقایعی که در آن آمده، کارنامه زندگی اجتماعی و سیاسی نویسنده و همین طور شخصیت او مورد مطالعه و سنجش تاریخی قرار گیرد.

در باره این خاطرات مقاله‌ای به قلم آقای دکتر جواد شیخ الاسلامی در مجله نشر دانش (شماره پنجم، مرداد و شهریور ۱۳۶۸) منتشر گردیده که مورد نظر است. در این نوشته نویسنده دو نتیجه‌گیری اصلی دارد: (۱) راجع به درجه اعتبار تاریخی آن می‌نویسد: «از لحاظ مرجعیت تاریخی کوچکترین ارزشی ندارد، به این معنی که وقایع مذکور در این خاطرات توسط نویسندگان مطلع‌تر و با قلمهایی بهتر و منصف‌تر به رشته تحریر درآمده است»؛ (۲) به عقیده نویسنده مقاله، احتشام السلطنه «مردی است مغرور، خودپسند، خودستا، قره‌نوکر و استاد در تحریف حقایق تاریخی»، بعلاوه مبتلا به «جنون ادواری» و دست آخر «جامع تمام

صفات خود کامگان آن دوره (دوره استبداد ناصری و مظفری) است». البته کسی که «جامع تمام» خصال اهل استبداد آن روزگار باشد، لزوماً می‌بایستی دزد و آدمکش و متعدی به مال مردم و خزانه دولت و نوکر دست‌نشانده دول روس و انگلیس هم بوده باشد. آیا در عالم واقع احتشام السلطنه چنان آدمی بوده یا اینکه آن مقاله خود مسخ حقایق تاریخی است؟ اگر چنین است انگیزه نویسنده چه بوده است؟ موضوع بحث ما در این مرحله جواب به این دو سؤال اصلی است.

احتشام السلطنه یکی از مردان سیاسی است که هم‌فعالیت فرهنگی داشت و هم مسؤولیتهای سیاسی داخلی و خارجی متعدد به عهده گرفت. در زمینه نشر معارف پیش از عصر مشروطه مؤسس مدرسه علمیه و مدتی نیز رئیس انجمن معارف بود که «حوزه ملی تجدد پرور» به شمار می‌آمد و کانونی بود که اهل دانش و اندیشه «در مسائل سیاسی، اقتصادی، فکری» بحث کنند و درباره اصلاح مملکت بیندیشند. پیشنهاد احتشام السلطنه به امین‌الدوله این بود که «کتابهای مفید برای بیداری ملت از زبانهای خارجه» ترجمه و منتشر گردد. این معانی نوشته خود او نیست، بلکه دولت‌آبادی که در آن کار از دستیارانش بود ثبت کرده.<sup>۱</sup> در این خصوص علاقمندان می‌توانند به اعلامیه زبان‌داری که در همان زمان در شهر نشر یافته و میرزا مهدی شریف کاشانی آن را در تاریخ خود آورده است مراجعه کنند.<sup>۲</sup>

شگفت است که نویسنده مقاله از ایل قاجار و تیره‌های آن که ارتباط مستقیمی با موضوع اصلی خاطرات ندارد به تفصیل سخن رانده، اما از ذکر مهمترین حوادث سیاسی و تصمیم‌گیریهای مجلس در دوران ریاست احتشام السلطنه دم فرو بسته است. به راستی یکی از آموزنده‌ترین و ارزشمندترین فصول خاطرات او همین بخش است. ما از این مبحث، با توجه به سایر منابع، به اختصار و تاحدی که این مقاله گنجایش آن را دارد سخن می‌گوییم.

احتشام السلطنه از اول شعبان ۱۳۲۵ تا بیست و پنجم صفر ۱۳۲۶ ریاست مجلس را به عهده داشت. این دوره دوران اعتلای قدرت مجلس ملی بود و موفقیت خیره‌کننده‌ای نصیب مجلس گردید: متمم قانون اساسی که متفکر اصلی اش سعدالدوله بود، به‌رغم همه مخالفت‌های استبدادی با تصویب رسید. مجلس بر کودتای اول معروف به «واقعۀ میدان توپخانه» فایق آمد. نظام پارلمانی ترقی بسزایی داشت که مایه حیرت ناظران گشت و مهمترین قوانین موضوعه مجلس حاصل کار این دوره بود.

به گواهی وقایع‌نامه‌های آن زمان و گزارش‌های رسمی خارجی، فعالیت آزادیخواهی احتشام السلطنه با تأسیس مجلس آغاز نشد، بلکه او سابقه مشروطه‌خواهی داشت. در اوایل ۱۳۲۴ پیش از

اینکه حرکت مشروطه‌خواهی شکل یابد در جلسه فوق‌العاده دربار که در حضور صدراعظم یعنی عین‌الدوله تشکیل شد، احتشام السلطنه موضوع تأسیس «پارلمان ملی» و قانون «کنستی‌توسون» و طرح اصلاحات عمومی را مطرح کرد. از زبان کاردار انگلیس می‌شنویم که احتشام السلطنه در آن جلسه اعلام کرد که آن تدابیر «برای نجات مملکت از خطری که هستی‌اش را تهدید می‌کند» ضرورت دارد. هم او می‌افزاید: «پادشاه هم باید از رأی مجلس ملی متابعت نمایند» به گواهی کاردار: «او بر سر این مسائل که هرگز چنین آشکارا بیان نشده بود با طرفداران استبداد سلطنتی در افتاد و افکار عمومی پایتخت را در راه تأسیس حکومت مشروطه برانگیخت».<sup>۳</sup> آنچه در آن گزارش رسمی آمده و ناظم‌الاسلام کرمانی با تفصیل بیشتر در تاریخ بیداری ایرانیان<sup>۴</sup> آورده با مندرجات خاطرات احتشام السلطنه به درستی یکی است. این مقاله گنجایش نقل همه آن عبارات و معانی را ندارد، خوانندگان می‌توانند به متون هر دو کتاب مراجعه کنند، فقط دو جمله کوتاه از خاطرات او می‌آوریم: احتشام السلطنه فکر تشکیل «عدالتخانه» را به صورتی که مطرح شده بود باطل شمرد، گفت معنای «حکومت قانون» با صدور احکام دلخواه و خارج از مجرای عدالت و قانون منافات دارد، در دیوان عدالت «فقط قضات صالح و مستقل باید حکومت کنند... ابتدا چنین امتیازی در هیچ مملکتی به هیچ یک از سلاطین نداده‌اند و نمی‌دهند». صدراعظم گفت: «احتشام السلطنه تو خیلی درست و درشت می‌گویی». جواب او به عین‌الدوله بدین مضمون بود: بهتر است آنچه را که «فردا به زور مجبور به انجام آن خواهید شد» امروز خودتان به رغبت انجام دهید.<sup>۵</sup> این سخنان مردی است که

حاشیه:

- ۱) خاطرات احتشام السلطنه. به کوشش سیدمحمد مهدی موسوی، چاپ دوم، انتشارات زوار، ۱۳۶۷.
- ۲) یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج اول، ص ۱۹۶ به بعد.
- ۳) محمد مهدی شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، ج ۱، ص ۱۶۱.
- ۴) اسناد وزارت خارجه انگلیس. گزارش داف به ادواردگری، ۲۳ مه ۱۹۰۶ (۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۴).
- ۵) ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، ص ۱۴۵ به بعد.
- ۶) خاطرات، ص ۵۳۵ به بعد.

به عقیده نویسنده مقاله «قره نوکر» بود و «جامع تمام صفات خودکامگان» عصر استبداد. این گفت و شنود جلسه دربار در زمانی روی داد که هنوز از انجمنهای مشروطه خواه و استبداد طلب و گروههای ششول بند قفقازی و «مجاهد» و «فدایی» خبری نبود.

احتشام السلطنه در مأموریت کمیسیون سرحدی (مرز ایران و عثمانی) بود که از طبقه اعیان به نمایندگی مجلس انتخاب گردید. امین السلطان او را به تهران فرا خواند. با قتل امین السلطان و استعفای صنیع الدوله او به ریاست مجلس برگزیده شد. سه روز پس از انتخاب احتشام السلطنه به ریاست مجلس، اسپرینگ ریس وزیر مختار انگلیس نوشت: «بدون تردید او مرد دلیر و صاحب عزمی است، رهبری او در مجلس عامل مهمی در اوضاع فعلی خواهد بود و به کاربرد پارلمان خیلی خدمت خواهد کرد<sup>۷</sup>». چند ماه بعد چارلز مارلینگ کاردار انگلیس پس از مروری بر کارنامه پارلمانی احتشام السلطنه می گوید: «پشتیبانی جدی او از اصول مشروطیت خیلی زود حمایت ملی را به خود جلب کرد». مارلینگ او را به «استحکام شخصیت» (Firmness of character) و «درستی» (Honesty)، یعنی خصلتی که «در ایران بی نهایت نادر است» می ستاید<sup>۸</sup>. مارلینگ در گزارش دیگری می نویسد: رئیس فعلی پارلمان «مقتدرترین شخصیت سیاسی» ایران است، در حالی که ناصرالملک رئیس الوزراء «نمونه جبن و دودلی» می باشد<sup>۹</sup>.

ترقی اصول پارلمانی در دوره ریاست احتشام السلطنه مبحث مفصلی است. يك هفته پس از احراز آن مقام، مجدالاسلام کرمانی در روزنامه ندای وطن نوشت: «از همین سه چهار جلسه مجلس که تحت ریاست ایشان منعقد شده خیالات عالیّه او به خوبی معلوم می شود... حالا مثل سابق نیست که هر کس به میل خودش هر چه می خواهد، مربوط و نامربوط به هم بیافند<sup>۱۰</sup>». در همین موضوع والتر اسمارت دبیر سفارت انگلیس که زبان فارسی را خوب می دانست و در صف تماشاچیان مجلس حضور می یافت ضمن تذکاریه مفصلی راجع به ترقی کار مجلس نوشت: «از نظر گاه نظم پارلمانی، مجلس ملی ایران از اکثر پارلمانهای اروپا برتر است و از این نظر حتی با مادر پارلمانهای جهان قابل قیاس می باشد<sup>۱۱</sup>». آنان که اهل تحقیق و دانش و اندیشه هستند اندکی در این معانی می اندیشند و شرافتمندانه به قضاوت می نشینند. آن ناظران و گزارشگران خارجی هر سه در خدمت دستگاه استعماری بودند، در عین حال این اندازه از دانش سیاسی برخوردار بودند و اندکی انصاف داشتند که حقیقتی را وارونه بیان نکنند و در پی جعل و تحریف بر نیایند.

پایه تفکر سیاسی احتشام السلطنه را از نوشته های او و

سخنانش در مجلس باید بشناسیم: «هرملتی دیر یا زود بر ضد رژیمهای استبدادی قیام نموده و نظام مشروطه را جانشین آن می نماید». به عبارت دیگر ملی که «مدارج ترقی را سیر می نمایند قهراً به آن درجه خواهند رسید». شبهه ای نیست که حیات مملکت منوط به «بقای مشروطه» است و ما که «به هدف خود رسیده ایم» باید در پی تحکیم مبانی آن برآییم. پارلمان ما «در حکم مجلس مدیره بود<sup>۱۲</sup>».

با به کار بستن يك سلسله تدابیر کار مجلس انتظام گرفت. یکی از آنها تمرکز امور مجلس در کمیسیونهای هفت گانه بود. احتشام السلطنه در مجلس اعلام کرد: «خود این ترتیب کمیسیون، اسباب ازدیاد بصیرت و تجربه و کلامی شود و کارها پیشرفت می کند». در خاطراتش می نویسد: «همه امید من به وجود این کمیسیونها بود و در تشکیل به موقع و انجام وظیفه آنها خیلی مراقبت و سخت گیری داشتم... والا ممکن نبود از چنان مجلسی حتی يك ماده قانون بگذرد».

مجلس به وضع قوانین مهمی توفیق یافت که مهمترین آنها متمم قانون اساسی بود. تنظیم بودجه عمومی و تمرکز کل عواید و مخارج مملکت در دستگاه واحد نیز از مهمترین کارها بود. پیش از این اداره کل مالیه در دست مستوفیان و مستوفی زادگان بود که «نسلاً بعد نسل دفاتر استیفاء را در تصرف داشتند و با هیچ قدرتی نظارت و دخالت در کارشان میسر نبود».

یکی از اهم مواد دستور نامه مجلس تأسیس بانک ملی بود که با دشواریهای مالی داخلی و کارشکنیهای سیاسی خارجی روبرو شد. احتشام السلطنه در مجلس گفت: «همان طور که قانون اساسی را شب و روز نشستیم و تمام کردیم» طرح قانون بانک ملی را تمام خواهیم کرد. اساسنامه بانک ملی تدوین شد، اما گرد آوردن سرمایه آسان نبود. احتشام السلطنه کوشید که به اتکای رأی مجلس، ملاکین و ثروتمندان را به شرکت در سرمایه گذاری بانک ملی متعهد گرداند. در مجموعه یادداشتهای متفرقه دکتر محمد مصدق که تحت عنوان خاطرات او منتشر شده، مطلب شایان توجهی راجع به گفتگوی احتشام السلطنه با برخی ملاکین ثروتمند، از جمله با ضیاءالملک قراقرزلوی همدانی، آمده که شنیدنی است. مصدق که شاهد آن جلسه بوده می نویسد: «احتشام السلطنه که در امر جمع آوری سرمایه بانک تقلا می کرد به ضیاءالملک گفت، شما يك عمر از این مملکت استفاده کرده اید و اکنون موقع آن رسیده که برای تأسیس بانک ملی کمک کنید و گره از کار مملکت بگشایید». ضیاءالملک جواب داد: «يك عمر به نان رعیتی قناعت کرده و از مال مملکت استفاده نامشروع نکرده ام، اکنون حاضرم فوج همدان را... با خرج خود هر کجا بفرمایید حاضر کنم»!، دکتر مصدق می افزاید: «این قبیل گفت و شنودها

میان احتشام السلطنه و بعضی دیگر در گرفت و بدون نتیجه خاتمه یافت.<sup>۱۳</sup> این روایت باز نمای کوشش صمیمی احتشام السلطنه در جهت آن کار خیر و سودمند است.

مهمترین حوادث سیاسی در دوره ریاست احتشام السلطنه، که در واقع یکی از حوادث خطیر مجلس اول به شمار می‌رود، قضیه‌ای است که وقایع نامه‌ها به عنوان «واقعۀ میدان توپخانه» (ذیقعدۀ ۱۳۲۵) ثبت کرده‌اند و در اسناد رسمی از آن با عنوان «کودتای دسامبر» (۱۹۰۷) یاد شده است. شرح آن کمابیش در منابع گوناگون آمده. ما فقط به یکی دو نکته عمده توجه می‌دهیم. اگر نقشه کودتا به شکست انجامید بدین جهت بود که مجلس بی‌درنگ به تدابیر دفاعی همراه بسیج عمومی برای مقابله با قشون قزاق برخاست. با تصمیم‌گیری سریع مجلس، «کمیسون فوق‌العاده» به ریاست احتشام السلطنه تشکیل گردید و این کمیسون عملیات نظامی و دفاعی مجلس را به یک هیأت دوازده نفری از افسران تحصیل کرده سپرد. مرحوم طباطبائی در مجلس اعلام کرد: «آن امیرزادگان که دوازده نفر هستند ریاست و ضمانت تفنگداران ملی» را به عهده گرفتند. فرمانده آنان افزود «ما به سربازی مجلس افتخار می‌کنیم». نیروی مسلح دفاعی مجلس به دو هزار و هفتصد تن رسید.<sup>۱۴</sup> در حالی که دستخط محمدعلی شاه به لیاخوف مبنی بر حمله نظامی قزاقان به مجلس صادر شده بود. به تصریح مارلینگ کاردار انگلیس قرار بود که رئیس را به دنبال توقیف وزیران دستگیر کنند و کار «کودتا» تمام بود. دربار در برابر مقاومت مجلس به زانو درآمد و شرایط پیشنهادی مجلس را پذیرفت. احتشام السلطنه در مجلس اعلام کرد: «وقایعی که هفته گذشته رخ داد کلاً مخالف قانون اساسی» بود و هیأت تازه‌ای که به مجلس آمده برای این است که «ببینند مجلس به چه قسم اطمینان حاصل می‌کند که بعدها این طور وقایع مخالف قانون روی ندهد»، اما باید طوری اطمینان بدهند که «هم قولی و فعلی باشد که دیگر این گونه واقعات اتفاق نیفتد». رئیس مجلس از امیران و فرماندهان نظامی که به دفاع مجلس آمدند قدردانی کرد و گفت این سرداران که «برای جانبازی حاضر شدند اسمشان در تواریخ ثبت خواهد شد». یکی از شرایط صلح که به درستی شناخته نشد و در مجلس اعلام گردید این بود که «تمام ادارات قشون، از قزاقخانه و غیره، در تحت ریاست وزارت جنگ باشد»<sup>۱۵</sup>

این که مقرر شد کل تشکیلات نظامی از جمله قزاقخانه زیر فرمان وزارت جنگ درآید دقیقاً نیت احتشام السلطنه بود مبنی بر این که: «قوای قزاق تحت فرمان افسران روسی و آلت دست شاه را از پیش پا برمی‌داریم و حربۀ مقابله با مجلس و سرکوبی مشروطیت را از دست او می‌گیریم»<sup>۱۶</sup>. رهبری مجلس چه در تصمیم به جنگ و مقابله با محمدعلی شاه و چه در کار صلح از پختگی سیاسی برخوردار بود. کاردار انگلیس در باره کودتای دسامبر می‌نویسد: «از میان همه کسانی که در حوادث اخیر نقش داشتند، احتشام السلطنه حد عالی خصایل سیاستمدار با درایتی را بروز داد»<sup>۱۷</sup>. یکی از وقایع نگاران همزمان در ارزشیابی و مقایسه تاریخی نوشت: در دوره ریاست احتشام السلطنه «مجلس در چشم داخله و خارجه عظمت و اهمیت داشت»<sup>۱۸</sup>.

آنچه آمد شمه‌ای بود بسیار فشرده و کاملاً مختصر از کارنامه سیاسی احتشام السلطنه در متن برخی حوادث مجلس اول و به استناد منابع معتبر تاریخ. بیان این واقعیات مبطل کل رأی نویسنده مقاله در باره شخصیت آن مرد است. او در مقاله خود خاصه از دو قضیه که در کتاب خاطرات آمده بحث می‌کند: یکی مناقشه احتشام السلطنه با مرحوم بهبهانی، دوم ماجرای استعفای

حاشیه:

- ۱۷) اسناد وزارت خارجه انگلیس، گزارش اسپرینگ رایس به ادواردگری، ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷ (۴ شعبان ۱۳۲۵).
- ۱۸) همان اسناد، گزارش چارلز مارلینگ به ادواردگری، ۳۰ ژانویه ۱۹۰۸ (۲۵ ذیحجه ۱۳۲۵).
- ۱۹) همان اسناد، گزارش چارلز مارلینگ به ادواردگری، ۸ نوامبر ۱۹۰۷ (اول شوال ۱۳۲۵).
- ۱۰) ندای وطن، ۸ شعبان ۱۳۲۵.
- ۱۱) اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، تذکاره والتر اسمارت راجع به تحول پارلمان ایران.
- ۱۲) یعنی به مفهوم «دیرکتوار» و مجلس قانون‌گذاری در انقلاب فرانسه.
- ۱۳) خاطرات و تالعات دکتر مصدق، به کوشش ایرج افشار، ص ۹۷.
- ۱۴) روزنامه انجمن، ۱۷ ذیحجه ۱۳۲۵، مکتوب از تهران.
- ۱۵) خلاصه مذاکرات مجلس، ۱۶ ذیقعدۀ ۱۳۲۵.
- ۱۶) خاطرات، ص ۶۲۳.
- ۱۷) اسناد وزارت خارجه انگلیس، گزارش مارلینگ به ادواردگری، ۳۰ ژانویه ۱۹۰۸ (۲۵ ذیحجه ۱۳۲۵).
- ۱۸) حیات بحیبی، ج دوم، ص ۲۷۳.

او از ریاست مجلس. ایشان نه فقط هر دو قضیه را ناتمام گفته، بلکه در تفسیرش نیز به خطا رفته. قضیه اول با این عبارت آغاز می شود: اولین نکته ای که در این خاطرات «نظر محقق را به خود جلب می کند بدبینی و خصومت شدید او (احتشام السلطنه) نسبت به روحانیت است». این ادعا به هیچ وجه درست نیست. کسی که فقط سواد خواندن داشته باشد، گفتگوی صمیمی میان احتشام السلطنه و مرحوم آخوند ملاکاظم خراسانی را در نجف، در همان خاطرات خوانده است (ص ۵۶۹ به بعد). همچنین خواننده توجه یافته که احتشام السلطنه با مرحوم طباطبایی در راه حرکت مشروطه خواهی پیمان بست و هر دو به قرآن سوگند یاد کردند (خاطرات، ص ۵۲۹). اگر احتشام السلطنه «بدبینی و خصومت شدید» با علما و روحانیون داشت چرا پیش از تشکیل یافتن نهضت مشروطیت با آن مجتهد عهد و میثاق محرمانه بست؟ احتشام السلطنه حتی درباره قتل مرحوم بهبهانی می نویسد: دسته های تروریست حیدرعمواوغلی که به همکاری و همفکری حسن تقی زاده معروف بودند «آقاسید عبدالله بهبهانی را شهید ساختند و لکه ای ابدی از خون بزرگترین حامی و رهبر نهضت مشروطه بر دامان این نهضت ملی باقی گذاردند» (خاطرات، ص ۶۵۰). احتشام السلطنه این شرافت را داشت که هم تفصیل مناقشه اش را با مرحوم بهبهانی ثبت کند و هم این که خدمت او را به مشروطیت نادیده نگیرد. شاید یکی از دلخوریهای نویسنده مقاله این باشد که احتشام السلطنه به مشارکت تقی زاده در توطئه ترور مرحوم بهبهانی تصریح دارد. قضیه ای که ثبت تاریخ است و به همان مناسبت بود که چون تقی زاده خود در معرض انتقام جویی قرار گرفت بی درنگ از ایران رفت. خالی از طعن نیست که نویسنده قطعه ای از نوشته حسن تقی زاده را در اثبات علو مقام مرحوم بهبهانی آورده و می نویسد «ببینید تفاوت ره از کجاست تا به کجا». این شگردهای خاص خود تقی زاده است که در هر قضیه ای که پای خودش به میان بود، بعدها چیزی نوشته یا گفته که مردمان ساده لوح به براءت او حکم دهند و تعبیر کنند. به عنوان مثال دلایل جدی در دست است که حکایت از دسته بندی او بر ضد عبدالحسین تیمورتاش دارد. اما تقی زاده سالها بعد از آن مرد به عنوان «بوذرجمهر عصر» یاد می کند و این که «اگر او نبود کارها به نحو صحیح جریان نمی یافت»!<sup>۱۹</sup>

تا حدی که می دانیم و اسناد تاریخ حکم می کند احتشام السلطنه در دوران حیات سیاسی اش همیشه رفتاری توأم با شهامت داشت و هر انتقادی که بر او وارد باشد نمی توان او را «قره نوکر» خواند. این نظر درباره احتشام السلطنه همان اندازه نادرست و بی اعتبار است که کوشش در تحصیل اعتبار برای حسن تقی زاده بی حاصل است. تقی زاده بود که «آلت فعل» بود و پای بند به هیچ اصولی نبود. او نه فقط به اعتراف خویش «آلت فعل» سیاست دستگاه رضاشاه گشت، بلکه پس از آن نیز در کار تشکیل مجلس مؤسسان (۱۳۲۸) و برهم زدن یکی از اصول مهم متمم قانون اساسی مشارکت فعال و مستقیم داشت. چنانکه می دانیم به دستور شاه مجلس مؤسسان تشکیل شد و ماده چهل و هشتم متمم قانون اساسی تغییر یافت و به پادشاه اختیار داده شد که: «هر یک از مجلس شورای ملی و مجلس سنارا جداگانه یا هر دو مجلس را در آن واحد منحل نماید». اینجاست که باید گفت: «ببینید تفاوت ره از کجاست تا به کجا»، آن رفتار احتشام السلطنه بود در مقابله با کودتای محمدعلی شاه و این کردار عنصر «انقلابی» عصر مشروطه و «سناتور انتصابی».

اما قضیه استعفای احتشام السلطنه از ریاست مجلس: آقای شیخ الاسلامی می نویسد: احتشام السلطنه «پس از دریافت التیماتوم یا قطعنامه ای شدیدالحن که به امضای پنجاه و دو انجمن حافظ مشروطیت رسیده بود... از ریاست مجلس استعفا داد»، گرچه احتشام السلطنه مدعی است که پیش از دریافت آن التیماتوم استعفا داده بود «اما شواهد و قراین بسیار قوی نشان می دهد که اگر هم قبلا استعفا داده بود از مضمون قطعنامه... اطلاع قبلی داشته» است، بعلاوه متن قطعنامه «نشان می دهد که وی در این تاریخ تا چه حد منفور و مورد سوء ظن شدید آزادی خواهان و تندروان مجلس بوده است».

حقیقت این است که هیچ رابطه منطقی بین تصمیم احتشام السلطنه به استعفا از ریاست مجلس و نامه پنجاه (نه پنجاه و دو) انجمن و دو فرد منفرد که چند هفته بعد به او نوشته شد وجود ندارد. شیخ محمد مهدی شریف کاشانی که از دوستان دیرین احتشام السلطنه و از نزدیکان مرحوم بهبهانی بود ضمن شرحی که به او نوشت گفت: «... چه لزوم دارد که وضعی پیش آید که شما کناره گیری کنید و استعفا نمایید و دور دور افسوس به جهت انهدام مجلس بخورید و جان خود را بکاهید» و انگهی خداوند «وجود محترم شما را ممتاز و موفق به بعضی اعمال حسنه نموده، محل توجه خلق خود مقدر و مقرر فرموده... قدری ملایمت و مدارا کنید، بکلی از استعفا منصرف باشید، میدان بازی به دست مفسدین ندهید». احتشام السلطنه در جواب او نوشت: همان طور

که سالها پیش در قضیه «انجمن علمی و مدارس ملی» بر اثر افساد بعضی استعفا نموده کناره کردم، حالا هم «مقید ریاست مجلس نیستم»<sup>۲۰</sup>. به گواهی یکی از ناظران، دیگران هم احتشام السلطنه را از استعفا بر حذر داشتند: «روز بیچارگی ملت است، کسانی که دعوی غم خواری ملت دارند اگر هر یک به ملاحظه ای خود را دور بگیرد، پس کی کار بکند و کی این بار را به منزل برساند»<sup>۲۱</sup>؟ معلوم است که امکان و فرض انهدام مجلس به طور جدی در این زمان مطرح بود و مرحوم شریف کاشانی آشکارا از آن سخن گفت. اما احتشام السلطنه که از جریان کارها سخت ناراضی و مصمم به استعفا بود به دنبال مذاکرات تشنج آمیز جلسه بیست و پنجم صفر (۱۳۲۶) معترضان جلسه مجلس را ترك گفت و فی المجلس استعفا داد. در این جلسه میرزا آقا مجاهد نماینده آذربایجان به دارودسته «افراطیون» از جمله روزنامه مساوات ارگان آنها تاخت. او گفت: برخی جراید «از حقوق مشروطیت و حقوق مقرر انسانی» تجاوز می کنند، چنان که روزنامه مساوات «به آحاد و افراد و کلا نهایت بدگویی را نموده، بلکه به هیأت مجلس و رؤسای روحانین و غیره چیزها نوشته است... اینها شبها با اشخاصی سروکار دارند و روزها القای شبهه و فتنه می نمایند... ما زور آوردیم و قوه استبداد را از میان برداشتیم و ملجاء مردم مجلس و پارلمان شد، حالا اگر اهمیت اینجا هم از میان برداشته شود، آیا ببینیم در عوض اینجا جای دیگری را معین کرده اید، یا باید يك شکل دیگر و ملجاء دیگری درست کرد؟». گفت و شنود مجلس در همان زمینه ادامه داشت. احتشام السلطنه به حمایت از میرزا آقا مجاهد گفت: «شما گویا تمام و کلا را بی حس و بی حمیت فرض کرده اید. چنین نیست، بنده فعلاً به اندازه خودم دیگر اینجا نمی نشینم». او جلسه را ترك کرد و بی درنگ استعفا نامه اش، را نزد امین الضرب نایب رئیس مجلس فرستاد. به دنبال آن نمایندگان گروهی از انجمنها به دعوت انجمن دروازه قزوین (که رئیس آن - داودخان علی آبادی - را به سبب سوء رفتار به دستور احتشام السلطنه از جلسه مجلس اخراج کرده بودند) گرد آمدند و نامه ای به ریاست مجلس نوشتند که متن آن را احتشام السلطنه در خاطراتش آورده است. مجدالاسلام که شرح قضیه را ثبت کرده می نویسد: نمایندگان آن انجمنها «به قول خودشان تمام ملت و به قول بنده يك مشت جاهل خائن نانجیب» بودند<sup>۲۲</sup>. انجمنها دسته ای از ششول بندگان خود را مأمور ابلاغ آن نامه به احتشام السلطنه کردند. او هم جواب خود را برای اطلاع مردم در روزنامه ندای وطن منتشر ساخت. بنابراین متن اسناد «شواهد و قرائن بسیار قوی» آقای

شیخ الاسلامی را که در واقع از گمان ذهنی او می تراودرد می کند. رأی آن پنجاه انجمن و دو نفر منفردی که آن نامه را مهر کرده اند نه در تصمیم گیری احتشام السلطنه مبنی بر کناره گیری از ریاست مجلس کمترین اثری داشته و نه مورد اعتنای او بوده است. او به استقلال رأی خویش مصمم به استعفا شد، گرچه بر تصمیم او انتقاد وارد است. در این مورد حق با شریف کاشانی است که در آن لحظات حساس وی را از کناره گیری بر حذر داشته بود.

نکته دیگر این که تاریخ مجلس آن انجمنها را به هیچوجه «حافظ مشروطیت» نمی شناسد. انجمنها یکدست نبودند، سردمداران بسیاری از انجمنها ماجراجویانی بودند که در «تخریب» مجلس اول تاحدودی مسؤولیت داشتند. می دانیم مرحوم طباطبائی پیشنهادی دایر به انحلال این دسته از انجمنها ارائه داد که مورد بحث مجلس قرار گرفت، موضوعی که فصل مهمی از تاریخ مشروطیت را می سازد و در اینجا جای بحث درباره آن نیست.

انتقادهایی که گذشت نتیجه های اصلی مقاله آقای شیخ الاسلامی را - که در آغاز آوردیم - یکسره رد می کند. خاطرات احتشام السلطنه از جهات گوناگون اثر ارزنده و بسیار مفیدی است و یکی از منابع عمده حوادث دوره اول مجلس به شمار می رود. البته از نظر نقد تاریخی حد اعتبار هر نوشته و اثری، خاصه خاطرات مردان سیاسی، باید در مقایسه تطبیقی سایر منابع تحقیق مورد سنجش قرار گیرد. فن و روش انتقاد اسناد و مدارک تاریخ همین است و این روش را در حد گنجایش این مقاله به کار بردیم.

حاشیه:

- ۱۹) مقالات تقی زاده، ج پنجم، ص ۱۱۳.  
 ۲۰) برای متن هردونامه نگاه کنید به واقعات اتفاقیه در روزگار، ج اول، ص ۱۵۷ تا ۱۵۹.  
 ۲۱) حیات یحیی، ج دوم، ص ۱۹۲.  
 ۲۲) مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحلال مجلس، ص ۴۹.